

فارسی ششم: آوای گنجشکان

داستانی زیبا از یادگیری، فروتنی و طبیعت

Elnaky.com

سکوتِ کلاس و غوغای گنجشک‌ها

در مکتب‌خانه، بچه‌ها در سکوت به صدای زیبای گنجشک‌ها گوش می‌دادند.

۱

تنها صدای خواندن شعر
حافظ توسط شیخ، سکوت
را می‌شکست.

۲

شیخ معتقد بود که طبیعت و
پرندگان هم می‌توانند به ما
درس بدهند.



مهمان ناخوانده: «ممنون» کیست؟

ظاهر آشفته: مردی با موهای پریشان و لباس‌های کهنه



عاشق کتاب: همیشه کتاب‌هایی زیر بغل داشت



مغرور به دانایی: ادعای دانایی داشت و در هر بحثی شرکت می‌کرد



«شیخ از آموزش به او خودداری کرد و گفت: «به تو چه پیاموزم، که ندانی! به گفته‌ی خود همه‌چیز دانی!»»

مکتبِ بدون چوب و فلک

مکتب‌های سنتی



تنبیه کودکان با چوب و فلک
برای یادگیری و سر عقل آوردن.

مکتبِ شیخ



یادگیری با عشق و طبیعت.

با چشمانی اشکی گفت: «اینجا گنجشکان هم درس می‌دهند.
چوب و فلک، راه و روش آنان نیست. بی‌چوب و فلک!»

تمثیل کوزه‌ی پُر (بخش اول)

Einaky.com



کوزه‌ی پر از آب پیش ممنون گذاشته شد.



شیخ در کوزه‌ی پر، دوباره آب ریخت!



ممنون فریاد زد:
«این کوزه جا ندارد.
مرا دیوانه می‌دانی؟!»

آب از سر کوزه سرریز شد.

Einaky.com

راز کوزه‌ی خالی (درس بزرگ شیخ)



ذهن آماده‌ی یادگیری
(خالی از غرور و ادعا)



ذهن پر از ادعا
(جایی برای یادگیری مطلب جدید ندارد)

شیخ گفت: «این یعنی خالی شو تا پر شوی. من پُر بودم و
پُر گفتم. اکنون خالی‌ام، هیچم و هیچ نمی‌دانم.»



Elnaky.com

گوش سپردن به آوای گنجشکان

با خالی شدن از غرور، ممنون بالاخره توانست صدای واقعی دنیا را بشنود.

شیخ لبخند زد و گفت: «به آواز گنجشکان گوش کن. هزاران سخن در آوازشان است. گوش کن، می‌شنوی.»

ممنون ساکت شد و برای اولین بار غوغای گنجشکان را با تمام وجود حس کرد.

درکِ حقیقت (شعر سعدی)

برک درختان سبز در نظر هوشیار
هر ورقش دفترى است معرفت کردگار

Elnaky.com

معنى:

در نگاه انسانِ دانا و هوشیار، حتى يك برگِ سبزِ درخت هم مانند كتابى است كه بزرگى، علم و شناخت خداوند را به ما نشان مى‌دهد.



بعد از رفتن ممنون، بچه‌ها که تعجب کرده بودند، از شیخ پرسیدند:
«چرا با این مرد سرگردان که همه در شهر مسخره‌اش می‌کنند،
مهربانی کردید؟»

عماد پرسید: «او چه نعمتی داشت؟ جز
پُرگویی و ظاهرِ آشفته؟»

همه جا مکتب است، همه کس معلم!

شیخ به بچه‌ها درس مهمی داد: «غیبت او را نکنیم. به هر حال، او امروز محفل ما را روشن کرد و درسی به ما داد. از هر کس باید چیزی چیزی آموخت. هر جا می‌تواند برای ما مکتب باشد.»

مسیر تغییر «ممنون»

Elnaky.com



آغاز داستان:
پر از ادعا، غرور علمی،
ناشنوا به زیبایی‌های
طبیعت (کوزه‌ی پُر).

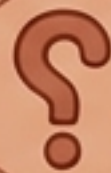


نقطه‌ی تغییر:
برخورد با شیخ مهربان و
تمثیل عملی کوزه.



پایان داستان:
فروتن، آرام، درک‌کننده‌ی
حکمت خداوند در آواز پرندگان
(کوزه‌ی خالی و آماده).

درک و دریافت (کارگاه تفکر ۱)



چرا شیخ مکتب‌خانه، در ابتدا از آموزش دادن به «ممنون» خودداری می‌کرد؟

Elnaky.com



چون ممنون ادعای دانایی داشت و بسیار مغرور بود. ذهن او مانند کوزه‌ای پر از آب بود که دیگر جایی برای یادگیری مطلب جدید نداشت. او ابتدا باید غرورش را کنار می‌گذاشت.

درک و دریافت (کارگاه تفکر ۲)



نظر بچه‌ها در مورد «ممنون» چه بود و شیخ چه پاسخی داد؟

Elnaky.com



بچه‌ها فکر می‌کردند او یک دیوانه‌ی سرگردان و پرحرف است. اما شیخ به آن‌ها یاد داد که نباید انسان‌ها را از روی ظاهر قضاوت کنند و از هر انسانی (حتی کسی که ظاهراً آشفته است) می‌توان درسی آموخت.

راز کوزه‌ی خالی

اگر شما بودید...

اگر می‌خواستید نام جدیدی برای این داستان
انتخاب کنید، چه نامی می‌گذاشتید؟

مکتبِ طبیعت

معلمی به نام
گنجشک

Elnaky.com

پایان درس - امیدواریم از خواندن این داستان لذت برده باشید!